

غول فاشیسم این بار از آمریکا برمی خیزد!



میرواحمدرضا مشرف پژوهشگر حوزه بین الملل

در فاصله کمتر از ۱۰ روز مانده به انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا و در شرایطی که حتی رای گیری با برخی شیوه‌ها مانند ارسال پستی در برخی مناطق آغاز شده تنش‌ها و درگیری های میان دو نامزد و طرفداران آنها بر سر موضوعات و مسائل مختلف نیز به نقطه اوج خود رسیده است. در این میان مطرح شدن بحث فاشیسم و فاشیست خواندن ترامپ به وسیله برخی سیاستمداران سابق و کنونی و در کنار آن برخی تحلیلگران سیاسی و اجتماعی در هفته گذشته، جنجال سیاسی بزرگی به پا کرده است. این موضوع واکنش‌های گسترده‌ای را در داخل و حتی خارج از آمریکا به دنبال داشت و حتی موجب شد تا مسئله امکان ظهور نظامی فاشیستی در آمریکا به شکل جدی تری مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس در این نوشتار کوشیده‌ایم تا ضمن توجه به مباحث نظری مربوط به فاشیسم، رخدادهای کنونی و چشم انداز آینده ایالات متحده در این حوزه را مورد توجه و بررسی قرار دهیم.

تب فاشیسم چگونه در انتخابات آمریکا اوج گرفت؟

بحث فاشیسم و مرتبط دانستن ترامپ با آن از مدت‌ها پیش و البته نه به شکل آشکار فعلی، در محافل سیاسی و اجتماعی آمریکا مطرح بوده است. جان‌اتان فریدلند، تحلیلگر گاردین بر این نکته اذعان دارد که پیش از این و در برخی محافل، از کلمه F برای توصیف رئیس جمهور سابق آمریکا استفاده می‌شد که در واقع همان حرف ابتدایی کلمه فاشیست بود. با این حال تا همین چند روز پیش کمتر کسی جرئت یا تمایل آن را داشت تا از این واژه به شکلی مستقیم برای توصیف ترامپ استفاده کند. در عوض به برخی خصوصیات وی مانند اقتدارگرایی، نژادپرستی و قانون‌گریزی به شکلی کاملاً انفرادی و مجزا اشاره می‌شد.

سرانجام یک نفر پیدا شد و این تابو را شکست و بدون محابا و به شکلی کاملاًعلنی تمام این خصوصیات انفرادی توصیف‌شده برای ترامپ را در درون یک قالب جای داد؛ قالبی با نام فاشیسم. این شخص جان کلی، ژنرال بازنشسته نیروی دریایی و یکی از کارگزاران دولت سابق ترامپ و کسی بود که به مدت ۱۸ماه ریاست کارکنان کاخ سفید را برعهده داشت. این سمت کلیدی و حساس و تبع‌ان آن ارتباط بسیار نزدیک جان کلی با ترامپ موجب شد تا نظرات وی بیش از پیش بازناب پیدا کند. رئیس سابق کارکنان کاخ سفید در مصاحبه‌ای با نیویورک تایمز توصیف کلی از فاشیست را ارائه می‌دهد: «ایدئولوژی و جنبش سیاسی اقتدارگرای راست افراطی و ناسیونالیست که به وسیله رهبری دیکتاتور، سیستمی خودکامه و متمرکز، همراه با نظامی‌گری، سرکوب اجباری مخالفان و اعتقاد به یک سلسله‌مراتب اجتماعی طبیعی مشخص می‌شود.» او در ادامه تأکید می‌کند که شخصیت ترامپ با تمام این توصیفات مطابقت دارد. جان کلی این را هم اضافه می‌کند که ترامپ در زمان ریاست جمهوری خود بارها از هیتلر بار کرده و تأکید داشته که او کارهای خوبی نیز انجام داده است. رئیس سابق کارکنان کاخ سفید در مصاحبه دیگری با آنلانتیک، این مورد را هم اضافه می‌کند که رئیس جمهور سابق ایالات متحده از این که ژنرال‌های وفاداری همچون ژنرال‌های اطراف هیتلر ندارد، ابراز تاسف کرده است. البته ناگفته نماند که مایک میلی، رئیس سابق ستاد ارتش آمریکا نیز پیش از جان کلی، تغییر فاشیسم را در مورد ترامپ به کار برده و او را یک فاشیست ذاتی توصیف کرده بود اما این مواضع او بازناب چندانی نیافت؛ چراکه مصاحبه او با خبرنگار مشهور باب وودوارد، در قالب کتابی جدید با نام (جنگ) منتشر شد و از این جهت کمتر توجه افکار عمومی را به سوی خود جلب کرد. علاوه بر این واکنش سربع کامالاً جدیدی نامزد دموکرات‌ها، به اظهارات جان کلی و حمایت و سربع گاه‌های وی هم در جلب توجه افکار عمومی بسیار تأثیرگذار بود به طوری که حتی واکنش شخصی ترامپ به این ادعاها را به دنبال داشت.

واکنش سیاستمداران آمریکا

به فاشیست خواندن ترامپ

اظهارات جان کلی در مصاحبه با او در نشریه معروف آمریکایی بازناب‌ها و عکس‌العمل‌های بسیاری را در آمریکا برانگیخت. در این راستا بدون شک کامالاً هراس در انتقال و برجسته کردن سخنان جان کلی نقشی اساسی را ایفا کرد. او با بازگویی نظرات دولتمرد سابق ترامپ در کمپین تبلیغاتی، حمله تند و تیزی به رقیبش انجام داد و او را متهم کرد که به دنبال قدرتی مهابزشندهی است. هریس توسل ترامپ به هیتلر را عمیقاً نگران‌کننده و فوق‌العاده خطرناک توصیف کرده و ادعا می‌کند که رئیس جمهور سابق آمریکا روزبه‌روز نامتعادل‌تر و بی‌ثبات‌تر از قبل می‌شود. او از این هم جلوتر می‌رود و در پاسخ به خبرنگار سی‌ان‌ان که از نظرش در رابطه با فاشیست بودن ترامپ سوال می‌کند، موافقت کامل خود را با این موضوع اعلام کرده و جان کلی را به خاطر صدور هشدار در این زمینه شایسته تقدیر می‌داند. تحلیلگران سیاسی این اظهارات هریس را نوعی بازگشت به رویکرد انتخاباتی کمپین‌بایدن در تهدید دانستن ترامپ برای نظام دموکراسی ارزیابی کرده‌اند، موضوعی که نامزد جدید دموکرات‌ها در مبارزات انتخاباتی از آن فاصله گرفته بود.

اما صرف نظر از مواضع هریس موضوع فاشیسم از سوی دیگر سیاستمداران آمریکایی نیز مورد توجه قرار گرفت. نانسی پلوسی، رئیس سابق مجلس نمایندگان در مصاحبه‌ای با خبرنگار گاردین – که دقیقاً روشن نیست بعد از قبل از اظهارات جان کلی انجام شده است – با دیدگاه‌ها درمورد فاشیستی دانستن عقاید ترامپ اعلام موافقت می‌کند. الیزابت نومان، یکی دیگر از کارگزاران دولت ترامپ (معاون ریاست امنیت داخلی) نیز به نشریه پولیتیکو می‌گوید که ترامپ تحت حاکمیت قانون عمل نمی‌کند. این نشریه در ادامه دو سوال صریح از نومان می‌پرسد: آیا او [ترامپ] تمایلات اقتدارگرایانه دارد؟ آیا او به نوعی به سمت مولفه ناسیونالیسم افراطی متمایل است؟ او به هر دو سوال با پاسخ‌های بله و کاملاً؛ جوابی مثبت می‌دهد. اما در میان مخالفان ترامپ، تنها جان بولتون، مشاور سابق امنیت ملی آمریکااست که نسبت به این موضوع روی خوشی نشان نمی‌دهد: «فکر می‌کنم این اشتباه است که وارد چنین جنجال‌ی شویم که آیا ترامپ با ویژگی‌های فاشیست همخوانی دارد یا خیر. ترامپ نمی‌تواند فاشیست باشد... من سعی نمی‌کنم خطرات ریاست جمهوری ترامپ را دست‌کم بگیرم. من فکر می‌کنم مهم است که روی خود خطرات تمرکز کنیم.»

اما روشن است که طرح این موضوع به هیچ وجه به مذاق ترامپ و موافقان او خوشایند نمی‌آید. نامزد جمهوری خواه انتخابات آمریکا واکنش خود در برابر این ادعاها را در شبکه‌های اجتماعی بازناب می‌دهد. ترامپ با دادن صفت عوضی به جان کلی، او را مردمی توصیف می‌کند که دو ویژگی داشت که باهم خوب کار نمی‌کردند: خنودت و خنگی. او هریس را هم متهم می‌کند که او را با لقب ادولف هیتلر یا هر چیز دیگری که به ذهنش می‌رسد، صدا می‌زند. از نظر ترامپ این کار هریس به این دلیل است که



نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد او در حال باخت است. استیون چونگ مدیر ارتباطات کمپین تبلیغاتی جمهوری خواهان هم هریس را به لفاظی‌های خطرناک متهم می‌کند، لفاظی‌هایی که می‌تواند مستقیماً مقصر تلاش‌های متعدد برای ثرور ترامپ تلقی می‌شود. فرماندار جمهوری خواه نیهمشایر نیز ضمن توهین آمیز خواندن این اظهارات آن را به مشکلات روابط شخصی میان کلی و ترامپ مرتبط می‌داند.

افکار عمومی و تحلیلگران سیاسی چی می‌گویند؟

رقابت بسیار نزدیک و فشرده دو نامزد در آستانه انتخابات ریاست جمهوری موجب شده تا طرح هر مسئله کوچک یا بزرگی به شدت مورد توجه افکار عمومی قرار گیرد. در همین راستا و پس از مطرح شدن بحث‌ها درمورد فاشیست دانستن ترامپ، شبکه خبری ای‌بی‌اس و موسسه نظرسنجی ایپسوس، بلافاصله نظر سنجی مشترکی را درمورد دیدگاه افکار عمومی آمریکا در این زمینه برپا می‌کنند که با نتایج درخور توجهی نیز مواجه می‌شوند. در ابتدای امر و برای راهنمایی شهروندان مشارکت‌کننده در نظرسنجی، نااشیست این‌گونه توصیف می‌شود: «یک افراط‌گرایی سیاسی که می‌خواهد به عنوان دیکتاتور عمل کند، حقوق فردی را ناپایه می‌گیرد و مخالفان خود را تهدید یا از زور علیه آنها استفاده می‌کند.» جالب است که با چنین توصیفی تقریباً نیمی از آمریکایی‌ها (۴۹ درصد) بر این باور بوده‌اند که ترامپ را باید فاشیست به حساب آورد. درمورد هریس تنها ۲۲ درصد چنین باوری داشته‌اند. حتی وقتی این سوال به شکلی دیگر و در این قالب مطرح می‌شود که چه کسی فاشیست است؟ بازهم نتایجی تقریباً مشابه حاصل می‌شود؛ فقط ترامپ ۴۴درصد، فقط هریس ۱۸ درصد، هر دو نفر ۴ درصد و هیچ‌کدام ۳۲ درصد. این نظر سنجی به خوبی روشن می‌کند که حتی مردم آمریکا نیز درمورد وجود افکار فاشیستی در درون ترامپ ملاحظات جدی دارند.

اما در میان تحلیلگران سیاسی نیز در رابطه با این موضوع دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. دنیس گروین گیتشام، استراتژیست جمهوری خواه معتقد است که رای دهندگان آمریکایی از سال ۲۰۱۶ تا کنون، سخنان مشابهی درباره ترامپ شنیده‌اند. بنابراین اتهامات جدید تأثیر چندانی نخواهد داشت؛ «اگر شما به دلیل این که از شخصیت ترامپ خوش‌تان نمی‌آید، علیه او رای می‌دهید، احتمالاً قبلاً تصمیم خود را گرفته‌اید.» منت بنت، تحلیلگر و استراتژیست دموکرات که از دموکرات‌های میانه‌رو وابسته به راه سوم محسوب می‌شود معتقد است که بزرگ‌نمایی خطر فاشیسم در سخنان هریس اقدام تاکتیکی است؛ «الان هر کاری که انجام می‌دهد تاکتیکی است، هدف اصلی این است که تا حد ممکن تعداد بیشتری از رای‌دهندگان از سخنان جان کلی مطلع شوند.»

اما در میان تحلیل‌های سیاسی متفاوتی که در این زمینه ارائه شده است، مقاله جان‌اتان فریدلند از گاردین شاید بیش از همه جلب توجه می‌کند. او یادداشت خود در گاردین را با این‌جمله شروع می‌کند که: «احتمال زیادی وجود دارد که آمریکا‌هی‌ها در ۱۰ روز آینده اولین رئیس جمهور فاشیست خود را انتخاب کنند.» او می‌پذیرد که شاید از نظر بسیاری این موضوع اغراق آمیز یا عصبی‌کننده به نظر برسد اما باید قبول کرد که این اتفاق در حال رخ دادن است و وقت بسیار محدودی نیز برای ممانعت از آن باقی مانده است. از نظر جان‌اتان فریدلند اکنون زمان آن رسیده است که خیلی از مسائل و ملاحظات حاشیه‌ای را کنار گذاشته و به اصل ماجرا بپردازیم: «بی‌احترامی‌های شخصی [ترامپ]را کنار بگذارید... این واقعیت را کنار بگذارید که او دو بار استیضاح و چهار بار متهم، محکوم و حتی توسط دادگاه، مسئول تجاوز جنسی شناخته شده است. در عوض روی کلمه F(فاشیسم) تمرکز کنید... این مردی است که قول داده است در روز اول دیکتاتور شود. او چه کار دیگری جز پوشیدن چکمه‌های نظامی و سلام هیتلری باید انجام دهد تا ما به ما بگویید کیست؟»

تأملی بر فاشیسم و۱۰ ویژگی مهم آن

با در نظر گرفتن تمامی ملاحظات اکنون این سوال مهم و اساسی مطرح می‌شود که آیا واقعاً ترامپ فاشیست است؟ و نظام سیاسی آمریکا را باید نظامی در معرض خطر فاشیسم ارزیابی کنیم؟ بدون تردید برای پاسخ به این سوالات لازم است تا آشنایی بیشتری با فاشیسم و ویژگی‌های آن داشته باشیم.

فاشیسم واژه ایتالیایی و به معنای گروه و دسته است که به کنایه به چوب دستی و عصای امپراتوران روم هم اطلاق می‌شود. همین کنایه از سال ۱۹۱۸ به بعد سمبل جنبشی شد که بعدها به فاشیسم معروف شد. اگر چه فاشیسم از ایتالیا و با حکومت موسولینی بر این کشور سرمنشأ گرفته است، اما از آن هنگام تاکنون مفاهیم و تعاریف متنوعی برای آن به کار رفته که دایره وسیعی از نظام‌ها را شامل شده است. به عنوان مثال دولتی را که هیتلر از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ در آلمان دایر کرد و با عنوان دولت نازی شناخته می‌شود، در زمره حکمرانی فاشیستی طبقه‌بندی کرده‌اند. بدین ترتیب فاشیسم شاید پیش و پیش از آن که مکتب فکری محسوب شود آموزه حکمرانی است که می‌تواند براساس برخورداری از یکسری ویژگی‌ها و خصوصیات مورد تعریف قرار گیرد. در این راستا عمده‌ترین خصوصیات را می‌توان در این چهارچوب‌ها مد نظر قرار داد.

۱) تمامیت‌خواهی؛ به نظر می‌رسد این یکی از مهم‌ترین ویژگی مشترک تمامی نظام‌های فاشیستی به شمار می‌آید که شامل نظارت و دخالت گسترده دولت در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی مردم و استفاده از ابزارهایی چون قدرت نظامی – پلیسی، ارباب و خفقان سیاسی برای سرکوب مخالفان و منتقدان است.

چرا ترامپ فاشیست است؟

قضاییه موضوعی است که بیش از همه آمریکایی‌ها را نگران کرده است. جریان رسیدگی به پرونده ترامپ در دادگاه عالی در ژوئیه اسنال نشان داد تصمیمات رئیس جمهور تا چه حد می‌تواند بر اجرای عدالت و استقلال نهادهای عالی قضایی تأثیرگذار باشد. دادگاه عالی که سه تن از قضات آن مستقیماً توسط ترامپ منصوب شده بودند با صدور رای به نفع ترامپ حاشیه بزرگی از مصونیت قضایی را برای او رقم زد که بعدها نیز می‌تواند از جانب او مورد استفاده قرار گیرد. در همین راستا حمله ترامپ به چک اسمیت، باز پرس پرونده اتهامات ترامپ درمورد تلاش برای لغو انتخابات ۲۰۲۰ و پنهان کردن اسناد طبقه‌بندی‌شده بازناب وسیعی پیدا کرد. ماجرا از این قرار بود که وقتی در مصاحبه‌ای از ترامپ سوال شد که در صورت انتخاب شدن به ریاست جمهوری ترجیح می‌دهد به خود عفو بدهد یا اسمیت را اخراج کند، او با صراحتی باورنکردنی گفت: «خیلی آسان است، من او را در عرض دو ثانیه اخراج می‌کنم.» ترامپ درنهایت به این نکته هم اشاره می‌کند ما از دادگاه عالی مصونیت گرفته‌ایم.

حتمال خیزش فاشیسم

وفروپاشی درونی نظام سیاسی در آمریکا

با توجه به بحث‌های مطرح‌شده و به‌خصوص آنچه در مورد خصوصیات ترامپ گفته شد، در حال حاضر نگرانی‌های عمیقی در مورد آینده دموکراسی آمریکا و گرفتار شدن آن به سرنوشت برخی دموکراسی‌های قرن بیستم در اروپا به وجود آمده است. این نگرانی را می‌توان از سه جنبه قابل بررسی و ارزیابی دانست.

الف- میزان تأثیرگذاری شخصی ترامپ بر تحولات آینده آمریکا؛ بررسی ویژگی‌های شخصیتی ترامپ نشان داد که عمده‌ترین نگرانی‌ها از همین حوزه شکل می‌گیرد. جان‌اتان فریدلند از گاردین در این مورد نوشت: «دوره اول او به‌اندازه کافی نگران‌کننده بود، اما در دوره دوم نگران‌کننده‌تر هم خواهد بود. او اشتباهه پیشین خود در انتصاب ستوان نهایی- که معتقدند وظیفه آنها خدمت به کشور است و نه خدمت به ترامپ- را این بار تکرار نخواهد کرد... دفعه بعد او توسط هواداران احاطه خواهد شد.» این راهم فراموش نکنیم که ترامپ شخصیتی اقتدارگرا دارد و این را می‌توان از علاقه او به افرادی چون پوتین، کیم جونگ یا حتی هیتلر درک کرد. این روحیات شخصی او می‌تواند از برخی زوایا تداعی‌کننده خواص رهبران فاشیستی باشد، چنان‌که نقل است که استالین تنها رهبری بود که هیتلر برای او ارزش و احترام زیادی قائل می‌شد. درکنار این موضوع مشابهت‌های ناخواسته دیگری هم وجود دارد. هیتلر هم مانند ترامپ با اتهامات متعددی مواجه شد، حتی پس از کودتای آبیجروفوشی، مدتی را در زندان سپری کرد؛ اما هیچ‌کدام از اینها مانع از بازگشت او به عرصه قدرت نشد و درنهایت با پیروزی در انتخابات دموکراتیک ۱۹۳۳ نظام نازیستی- فاشیستی آلمان را پایه‌گذاری کرد. حالا به نظر می‌رسد این امر ممکن است یک بار دیگر و این بار در تاریخ آمریکا رخ دهد و ترامپ به‌رغم اتهامات ریزودرشتش، بازگشتی باشکوه به رأس هرم قدرت را تجربه کند.

در این میان سن‌وسال ترامپ شاید تنها نکته مثبتی باشد که بتواند مخالفان او را امیدوار کند. ترامپ با ۷۸ سال در شرایطی نسبت به بخواد و بتواند قدرت را به شکلی طولانی مدت در قبضه خود گیرد. با توجه به اینکه نظام‌های فاشیستی به شدت متکی به کیش شخصیتی و جنبه‌های کاریزماتیک رهبری هستند، بعید است همفکران و همراهان ترامپ بتوانند مسیر او را به همان شکل ادامه دهند.

ب- ایالات متحده و شرایط اجتماعی ظهور فاشیسم؛ معروف است

که فاشیسم زاینده وضعیت بحران، به‌ویژه در درون نظام‌های سرمایه‌داری است، بنابراین باید دید آیا اکنون چنین شرایط بحرانی به‌عنوان پیش‌زمینه جنبش و تحرکی فاشیستی در نظام سیاسی آمریکا وجود دارد؟ بر این اساس در حوزه اقتصادی به نظر نمی‌رسد شرایط آمریکا با شرایط آلمان یا ایتالایی پس از جنگ جهانی اول قابل قیاس باشد. آمریکای کنونی به‌هیچ‌وجه وضعیت اقتصادی وخیم اروپای آن زمان را ندارد و با بحران عمیقی هم در این حوزه دست‌وپنجه نرم نمی‌کند اما در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی، حداقل در دوده اخیر شاهد بروز شکاف‌ها و دوقطبی‌های عمیقی در داخل این کشور بوده‌ایم. شکاف سفیدپوستان و رنگین‌پوستان، دوقطبی شدید سیاسی میان جمهوری خواهان و دموکرات‌ها، بروز چالش‌های مهم در حوزه‌های اخلاقی و دینی که اختلاف نظر بر سر هم‌قطن‌جنین و بی‌اعتباری ارزش‌های ادعایی انسانی و حقوق بشری در جنگ غزه، دو نمونه بارز آن است. تصور می‌شود این وضعیت تا بدان حد مستعد است که امکان شکل‌گیری یک جنبش یا همراهی توده‌ای را با هدایت یک رهبری واحد به وجود آورد. بدون شک این جنبش هدف خود را از بین بردن این شکاف‌ها و دودستگی‌ها و بازگرداندن یکپارچگی اجتماعی اعلام خواهد کرد، اما اینکه به چه قیمتی و با چه ابزاری؛ همان نکته مهم و درواقع وجه تمایز نظام‌های فاشیستی و دیگر نظام‌های سیاسی خواهد بود.

ج- دوام و بقای ساختار سیاسی فعلی ایالات متحده؛ اگر همه شرایط جانبی دیگر هم مهیای ظهور فاشیست باشد، بازهم این میزان استحکام و اقتدار نظام سیاسی است که سرنوشت نهایی را رقم می‌زند. فاشیسم در اروپا از خلاها و بعضاً ضعف‌های ساختاری نظام‌های دموکراتیک سر برآورد، چنان‌که حتی باعث شد برخی اندیشمندان غربی مانند کارل پوپر به این نتیجه برسند که پیروزی در انتخابات تمامی وجوه دموکراتیک نیست، بلکه امکان مستمر عزل قدرت مستقر و جایگزینی آن با حزب گروه یا فردی دیگر به وسیله سازوکار انتخاباتی است که نظام را شایسته نام دموکراسی می‌کند.

اما در مورد ایالات متحده باید گفت درحالی‌که حوادث انتخابات ۲۰۲۰ و به‌خصوص حادثه ۶ ژانویه می‌توانست نشانه‌ای برای استحکام نظام سیاسی و ساختارهای آن باشد، وقایع بعد از آن و به‌طور خاص بازگشت تقریباً باشکوه ترامپ به صحنه سیاسی این کشور می‌تواند نقاط تاریک زیاد درون این سیستم را روشن کند. اینکه به کسی که هنوز بر ادعای قلب خود در انتخابات گذشته پافشاری دارد و حتی بعد از انتخابات نیز خود را رئیس جمهور قانونی کشور بخواند، مجال دوباره‌ای برای بازگشت به قدرت داده شود، بدون شک از یک ضعف درون ساختاری سرمنشأ می‌گیرد. این ضعف می‌تواند ساختارهای زیادی را شامل شود؛ قوه قضائیه‌ای که در سایه انتصابات رئیس جمهور سابق از استقلال عمل و عدالت فاصله می‌گیرد، حزب سیاسی (جمهوری خواهان) که به خاطر منافع شخصی و جمعی اعضا از بسیاری خطاها و تخلفات چشم‌پوشی می‌کند و مردمی که به‌رغم باور به دروغ‌پردازی‌ها، تخلفات و گزافه‌گویی‌ها، همچنان بر حمایت از یک شخص اصرار می‌ورزند. همه اینها رخنه‌هایی درون نظام سیاسی آمریکااست که می‌تواند مورد بهره‌برداری افرادی مانند ترامپ و حامیانش قرار گیرد. بر همین اساس است که وقتی از راسل تی ووت، یکی از حامیان رئیس جمهور سابق پرسیده می‌شود تراپ چگونه می‌تواند کنترل مستقیم هر گروه از دولت فدارل را در دست بگیرد، او به خوبی این مسئله را کالبدشکافی می‌کند: «آنچه ما سعی داریم انجام دهیم این است که رخنه‌های آزادی را شناسایی و آنها را تصرف کنیم.»

فرهنگ‌نخبگان

جهان‌شهر



سه‌شنبه ۸ آبان ۱۴۰۳



شماره ۴۲۶۵



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

۱۵